



سازمان نشر و دانش

- سرشناسه
عنوان قراردادی
- عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
- وضعیت فهرست نویسی
پادداشت
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
- شناسه افزوده
شناسه افزوده
شناسه افزوده
شناسه افزوده
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
اطلاعات رکورد کتابشناسی
- دلباک، هدایت‌الله، ۱۳۳۵-
شاهنامه، برگزیده
Shahnameh, Selections
اسفندیار، پسر گشتاسب و کتابون/ تهیه و تنظیم توسط هدایت‌الله دلباک.
تهران: سنجش و دانش، ۱۴۰۱.
۲۰۵ص: مصور (رنگی).
۲۵۰۰۰۰ ریال-9-2956-05-622-978 :
فیبا
کتاب حاضر اقتباسی از کتاب "شاهنامه" فردوسی است.
کتابنامه: ص. ۱۹۹-۲۰۵.
فردوسی، ابوالقاسم، ۲۲۹-۴۱۶ ق. شاهنامه - اقتباس‌ها
Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh - Adaptations
فردوسی، ابوالقاسم، ۲۲۹-۴۱۶ ق. شاهنامه، رستم و اسفندیار - اقتباس‌ها
Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh. Rostam va Esfandiyar - Adaptations
داستان‌های فارسی - قرن ۱۴
Persian fiction - 20th century
داستان‌های حماسی فارسی
Epic stories, Persian
فردوسی، ابوالقاسم، ۲۲۹-۴۱۶ ق. شاهنامه، برگزیده
Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh, Selections
فردوسی، ابوالقاسم، ۲۲۹-۴۱۶ ق. شاهنامه، رستم و اسفندیار
Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh. Rostam va Esfandiyar
PIR۸۲۳۳
۸۹۲/۶۲
۸۸۰۰۰۰۴
فیبا

عنوان: اسفندیار، پسر گشتاسب و کتابون	
مؤلف: هدایت‌الله دلباک	
ناشر: سنجش و دانش	
نوبت چاپ: چاپ اول - ۱۴۰۱	
تیراژ: ۳۰ نسخه	
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۵-۲۹۵۶-۹	
نشانی: میدان انقلاب، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، پلاک ۱۲۶، تلفن: ۰۲۱۶۱۲۶	
«کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر محفوظ می‌باشد»	
	سنجش و دانش www.sanjesh.ir sanjeshodanesh@iran.ir قیمت: ۲۵۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

۱۲.....	۱: پیشگفتار.....
۱۲.....	۱-۱: از اسفندیار فقط ۲ بار در فروردین یشت و وشتاسپ یشت یاد شده است.....
۱۳.....	۱-۲: او پس از آنکه در برابر حمله ارجاسپ توراتی شکست خورد اسفندیار را از بند رها کرد.....
۱۳.....	۱-۳: گرشاسب به فرزند حسد ورزید و نقشه‌ای کشید.....
۱۳.....	۱-۴: اسفندیار هم شاهزاده است و هم جهان‌بهلوان.....
۱۶.....	۱-۵: اسفندیار.....
۱۶.....	پسر گشتاسپ و کنایون، و نوه لهراسپ.....
۱۶.....	۱-۶: ریشه شناسی نام اسفندیار.....
۱۶.....	۱-۷: منبع شناسی اسفندیار.....
۱۷.....	۱-۸: منبع فارسی بزرگ برای اسفندیار، شاهنامه فردوسی است.....
۱۹.....	۱-۹: ابوحیفه دینوری گزارشی از اسفندیار آورده است.....
۱۹.....	۱-۱۰: چند کتاب دیگر نیز دربردارنده داستان‌های اسفندیار بوده‌اند.....
۲۰.....	۱-۱۱: زندگی و کرده‌های اسفندیار.....
۲۱.....	۱-۱۲: شمار برادران اسفندیار تا اندازه‌ای در منابع به شکل آشفته و گیج‌کننده آمده است.....
۲۲.....	۱-۱۲-۱: برجسته‌ترین برادر اسفندیار، پشوتن است که یکی از جاویدانان زرتشتی است که یاری‌دهندگان سوشیانت است.....
۲۲.....	۱-۱۳: دو خواهر اسفندیار در شاهنامه یاد شده‌اند که به‌آفرید و همای هستند (خمائی و یادافه در طبری).....
۲۲.....	۱-۱۴: در شاهنامه از مادران فرزندان اسفندیار یادی نشده.....
۲۳.....	۱-۱۵: اسفندیار، پاسدار دین زرتشت.....
۲۴.....	۱-۱۵-۱: هنگامی که اسب بی‌همنای گشتاسپ از بیماری رنجور شده و پاهای او به درون شرم‌گاهش می‌روند، اسفندیار از زرتشت درخواست می‌کند که او را درمان کند.....
۲۴.....	۱-۱۶: اسفندیار روبین‌تن می‌شود.....
۲۵.....	۱-۱۶-۱: گشتاسپ آنگاه خود رهسپار سیستان می‌شود تا مردم آنجا را به کیش زرتشت فرا بخواند و بلخ را بی‌دفاعند رها می‌کند... ۲۵.....
۲۵.....	۱-۱۷: هفت خان.....
۲۷.....	۱-۱۸: تیرد اسفندیار، با رستم.....
۲۷.....	۱-۱۸-۱: او از اسفندیار می‌خواهد تا به سیستان رفته و رستم نیرومند را به زنجیر بکشد و او را به بلخ بیاورد.....
۲۷.....	۱-۱۸-۲: اسفندیار در سیستان، پسر جوانش بهمن را با پیام آشتی‌جویانه که رنگ تهدید دارد پیش رستم می‌فرستد و او را از دستور شاه آگاه می‌کند.....
۲۷.....	۱-۱۸-۳: اسفندیار دعوت رستم را رد می‌کند و پافشاری می‌کند که نمی‌تواند از دستور شاه سربم‌جید و رستم می‌گوید که نیک‌نامی او نمی‌گذارد او به خواسته اسفندیار تن بدهد.....
۲۸.....	۱-۱۹: پشوتن و بهمن به سوی او می‌شایند.....
۲۹.....	۱-۲۰: بهمن نزد رستم می‌ماند و رستم به او هنرهای شاهانه می‌آموزد.....
۲۹.....	۱-۲۱: اسفندیار دوازده هزار مرد دلیر از لشکر پدرش برگزیده و به سوی رستم می‌شایند.....

۳۰.....	۱-۲۲: محبوبیت افسانه اسفندیار، و نسخه‌های عامیانه.....
۳۱.....	۱-۲۳: ترشه‌های پیدایش اسطوره.....
۳۲.....	۱-۲۴: داستان رزم او با رستم.....
۳۲.....	۱-۲۵: شخصیت دوگانه 'گشتاسپ'.....
۳۳.....	۱-۲۶: هفت خان اسفندیار.....
۳۳.....	۱-۲۷: یانویس.....
۳۴.....	۲: پیشینه اسفندیار، پسر گشتاسپ و کتابون.....
۳۴.....	۲-۱: «لهراسب» جانشین کیخسرو و ادامه دهنده‌ی روش دادگری و آبادگری اوست.....
۳۵.....	۲-۲: گشتاسپ روح نازام و ماجراجویی دارد که در نهایت او را وامی دارد به تنهایی ترک یار و دیار کند و آواره‌ی غربت روم شود.....
۳۵.....	۲-۳: قیصر روم که خراجگزار جاودانه‌ی ایران بوده است، به پشوانه‌ی چنین پهلوانی، غلم نافرمانی برمی افرازد و به ایرانیان اعلام جنگ می‌کند.....
۳۵.....	۲-۴: اسفندیار و «پشوتن» فرزندان نیرومند گشتاسپ و کتابون‌اند.....
۳۶.....	۲-۵: زرتشت خجسته بی مردی است که پشت اهریمن را می‌شکند.....
۳۶.....	۲-۶: گشتاسپ آتشکده‌ی «آذر مهر برزین» را بنا می‌نهد.....
۳۷.....	۲-۷: اسفندیار را وادی به وادی و کشور به کشور گرد جهان می‌گرداند.....
۳۸.....	۲-۷-۱: گشتاسپ از جهت خیره سری و ترس از دست دادن جایگاه شاهی و تردیدهای اهریمنی بی شباهت به کیکاووس نیست.....
۳۸.....	۲-۸: رستم و زال در طول این دوران کمرنگ شده‌اند و عمده روزگار را در زابلستان خود گذرانده‌اند.....
۳۸.....	۲-۹: درباره‌ی دین رستم، گمانه زنی‌ها بسیار است.....
۳۸.....	۲-۹-۱: گشتاسپ نیک می‌داند که گرویدن یا نگرودن، رستم به زمین بهی می‌تواند چه عواقب خوب یا بدی برای گسترش و حفظ و حمایت آیین جدید در بی داشته باشد.....
۳۹.....	۲-۹-۲: پس لهراسب پیر، جامعه‌ی نبرد بر تن می‌کند و برابر کهرم می‌ایستد و بساز از تورانیان را هلاک می‌سازد.....
۴۰.....	۲-۹-۳: گشتاسپ سپاهی گرد می‌آورد و به جنگ کهرم ارجاسپ می‌رود اما حاصل کار برای او جز شکست نیست.....
۴۰.....	۲-۱۰: اسفندیار به جنگ می‌رود و کار ترکان را می‌سازد.....
۴۰.....	۲-۱۰-۱: اسفندیار، بیروز از معرکه باز می‌آید و پدر را از محاصره‌ی ترکان آزاد می‌کند و گرسار را به بند می‌کشد و ارجاسپ را عقب می‌نشانند.....
۴۰.....	۲-۱۱: گشتاسپ درمانده‌ی بزرگی است.....
۴۱.....	۲-۱۲: اسفندیار بسیار شبیه به رستم است.....
۴۲.....	۲-۱۳: اسفندیار اما جوان و جویای نام و تاج و تخت است.....
۴۲.....	۲-۱۴: نرویارویی رستم و اسفندیار.....
۴۳.....	۲-۱۵: اسفندیار ناخواسته به نبردی فرستاده می‌شود که گشتاسپ پیشاپیش پایان شوم آن را می‌داند.....
۴۴.....	۲-۱۶: با چه سفسطه‌ای و چه انگیزه‌ی رستم، گشتاسپ دیکتاتور، اسفندیار را به سیستان می‌فرستد.....
۴۴.....	۲-۱۷: دیدار نخستین رستم و اسفندیار با مهرورزی صادقانه‌ای از جانب رستم آغاز می‌شود.....
۴۴.....	۲-۱۸: بحث دیگری که میان رستم و اسفندیار درمی‌گیرد.....
۴۶.....	۲-۱۸-۱: با نفرین به گشتاسپ و اصل تاج و تخت و آزمندی بر سر تصرف آن دیگر اصل حال خود را با اسفندیار باز می‌گوید.....
۴۶.....	۲-۱۸-۲: در نبرد میان دو پهلوان، اگرچه یکی جوان و پر زور و دیگری پیر و پرتجربه باشد، اما روپین تنی اسفندیار کار را بر رستم سخت کرد.....
۴۷.....	۲-۱۸-۳: بی‌نوشت.....
۴۷.....	۲-۱۹: جایگاه اسفندیار در ادبیات ایران باستان.....

۴۷.....	۲-۲۰: خصوصیات اسفندیار در اوستا
۴۹.....	۲-۲۱: اسفندیار، پسر گشتاسب شاه ایران زمین و کنایون دختر قیصر روم
۴۹.....	۲-۲۲: اسفندیار روین تن بود
۴۹.....	۲-۲۳: اسفندیار، فرزند گشتاسب، و از پهلوانان بزرگ حماسه ملی ایران
۵۰.....	۲-۲۴: دربارهٔ چگونگی روین تن شدن اسفندیار چند روایت شفاهی نیز وجود دارد
۵۱.....	۲-۲۴-۱: مقایسهٔ روایت‌های شفاهی و کتبی در این باره مؤید آن است که روایت‌های شفاهی وجه اساطیری بیشتری دارند
۵۱.....	۲-۲۵: مبارزات اسفندیار در دفاع از دین زردشتی
۵۲.....	۲-۲۵-۱: براساس روایت شاهنامه، گشتاسب بارها به اسفندیار وعده می‌دهد که تاج و تخت شاهی را به او واگذار کند
۵۲.....	۲-۲۶: رستم و رخش بر اثر تیرهای اسفندیار، خسته و با جراحت فراوان میدان نبرد را ترک می‌کنند
۵۳.....	۲-۲۶-۱: روایت‌های کتبی آن نیز به زبان پهلوی وجود داشت که یکی از آنها را ابن مقفع ضمن ترجمهٔ خدای نامه به عربی ترجمه کرد
۵۴.....	۲-۲۷: سبب جنگ رستم و اسفندیار، بدبیرش دین زردشتی از طرف گشتاسب بود
۵۴.....	۲-۲۸: اختلاف مذهبی رستم یا خانوادهٔ گشتاسب
۵۴.....	۲-۲۹: گشتاسب را فرزندی نبود، اسفندیار را به فرزندی بداشت
۵۵.....	۲-۳۰: رستم همراه پشوتن و بهمن تابوت اسفندیار را به پایتخت می‌برد
۵۵.....	۲-۳۱: نصیحت‌های گشتاسب بر اسفندیار بی‌تأثیر می‌ماند و وی پدرش را تهدید می‌کند
۵۶.....	۲-۳۲: رستم برای آزادی زال به پایتخت می‌رود و اسفندیار به جنگ او می‌آید
۵۸.....	۲-۳۲-۱: رستم با ترنج فزری‌ای که در دست داشته، به پهلوی اسفندیار می‌کوبد و باعث مرگ اسفندیار می‌شود
۵۸.....	۲-۳۲-۲: وجود روایت‌های فراوان کتبی و شفاهی از این داستان، نشان از اهمیت آن در فرهنگ ایران دارد
۶۱.....	۲-۳۳: داستان رستم و اسفندیار
۶۴.....	۲-۳۴: اسفندیار نماینده ی دین
۶۵.....	۲-۳۵: تردید اسفندیار در جنگ
۶۶.....	۲-۳۶: اسفندیار نه دل جنگیدن دارد و نه امکان و توانایی دست شستن از پادشاهی
۶۶.....	۲-۳۷: رفتار رستم با اسفندیار
۶۷.....	۲-۳۷-۱: اولین نبرد رستم و اسفندیار
۷۲.....	۲-۳۸: پانویس
۷۳.....	۲-۳۹: اسفندیار مست و خشمناک از قصر گشتاسب بیرون آمد
۷۹.....	۲-۴۰: خدا میداند که زال بزرگ و نیکنام است و از نژاد نریمان است
۸۱.....	۲-۴۴: رستم به ایوان خود برگشت و چاره‌ای جز جنگ ندید
۸۲.....	۲-۴۵: دو جنگجو شروع به مبارزه کردند
۸۳.....	۲-۴۶: وقتی اسفندیار به لشکر رسید پشوتن از مرگ نوش آذر و مهرنوش ناراحت بود
۸۶.....	۲-۴۷: رستم جامه می‌درید و می‌گریست
۸۶.....	۲-۴۸: سیاه رفت و بهمن در زابل ماند و رستم او را پسرانه می‌پرورید
۸۷.....	۲-۴۹: بهمن در زابل بود و رستم او را تربیت میکرد
۹۰.....	۲-۵۰: حکیم فردوسی داستان رستم و اسفندیار را به زبان پهلوی آغاز می‌کند
۹۱.....	۲-۵۱: اسفندیار پسر گشتاسب است که گفته شده «به دست زرتشت روین تن گردید
۹۳.....	۲-۵۲: داستان رستم و اسفندیار در حقیقت نمود و رویارویی دو نظام دینی و عقیدتی است
۹۶.....	۲-۵۳: اسفندیار با گذشت زمان یعنی بعد از اینکه به خاطر دروغ گرزم به زندان می‌افتد
۹۸.....	۲-۵۴: گشتاسب به منظور پایداری قدرت و تاج و تختش از وجود و حضور اسفندیار بهره می‌گیرد

۲-۵۵	: گشتاسب در مقابل اسفندیار رانو خم نخواهد کرد.....	۱۰۰
۲-۵۶	: غرور باطنی اسفندیار.....	۱۰۲
۲-۵۷	: اسفندیار از نظر پهلوانی و قدرت بدنی و اجتماعی موقعیتی بهتر از گشتاسب دارد.....	۱۰۳
۲-۵۸	: گشتاسب نیز بهترین چاره را در این می‌بیند که اسفندیار را از دربار دور کند.....	۱۰۳
۲-۵۹	: جاماسب نماد عقل معاش و حسابگر گشتاسب است.....	۱۰۴
۲-۶۰	: اسفندیار به دست رستم کشته خواهد شد.....	۱۰۴
۳-۱	: پادشاهی گشتاسب.....	۱۱۲
۳-۲	: رفتار گشتاسب با پسرش اسفندیار.....	۱۱۲
۳-۳	: گشتاسب، اسفندیار را در گنبدان دژ می‌افکند و خاطرش آسوده می‌شود.....	۱۱۳
۳-۴	: نسوگند گشتاسب.....	۱۱۵
۳-۵	: آخرین چاره جویی گشتاسب.....	۱۱۵
۳-۶	: گشتاسب در حق رستم نیز ناسپاسی می‌کند.....	۱۱۶
۳-۷	: اسفندیار نماینده ی دین.....	۱۱۶
۳-۸	: تردید اسفندیار در جنگ.....	۱۱۷
۳-۹	: رفتار رستم با اسفندیار.....	۱۱۸
۳-۱۰	: اولین نبرد رستم و اسفندیار.....	۱۱۸
۳-۱۱	: اسفندیار برای جنگ با رستم آماده است.....	۱۲۰
۳-۱۲	: دومین نبرد رستم و اسفندیار.....	۱۲۰
۳-۱۳	: سرانجام نبرد دو پهلوان.....	۱۲۳
۳-۱۴	: پانویس.....	۱۲۶
۳-۱۵	: اسفندیار خواهران خود را از دست ارجاسب تورانی رهنانده و انتقام سختی از آنها گرفته است.....	۱۲۶
۳-۱۶	: اسفندیار را گوش شنوا نیست روز بعد به نزد پدر رفته در جشن او شرکت می‌کند.....	۱۲۶
۳-۱۷	: او را به پادشاهی قبول نداشته و از او بعنوان پادشاه یادی نمی‌کنند.....	۱۲۷
۳-۱۸	: اسفندیار روی ترش کرده می‌گوید از خیر تاج و تخت گذشته و غلامی پدر او را کافی است.....	۱۲۸
۳-۱۹	: اسفندیار خشمگین شده و بر بهمن می‌خروشد.....	۱۲۹
۳-۲۰	: رستم و رخس در حد مرگ مجروح می‌شوند.....	۱۳۰
۳-۲۱	: دگر روز رستم به نبرد بر می‌خیزد هرچه اصرار می‌کند باز اسفندیار را سر سازش نیست.....	۱۳۱
۳-۲۲	: پشوتن برای اسفندیار تابوتی گرانقدر ساخته او را به بلخ می‌برد.....	۱۳۱
۳-۲۳	: آغاز مذاکره اسفندیار و رستم.....	۱۳۴
۳-۲۴	: وقتی بهمن پیام اسفندیار را به زابل برد نخست با زال پیر مواجه گشت.....	۱۳۵
۳-۲۵	: پانویس.....	۱۳۹
۳-۲۶	: روزی رستم هوای رفتن به شکار کرد و با رخس به سوی مرز توران رفت پس آنجا را پر از گورخر دید شاد شد و شکاری زد و آتش بیفروخت.....	۱۴۰
۳-۲۷	: هفت هشت تن از سواران ترک رخس را دیدند و او را دنبال کردند.....	۱۴۰
۳-۲۸	: وقتی سهراب نزدیک دژ سپید رسید هجیر با اسب به نزد او تاخت.....	۱۴۶
۳-۲۹	: او هجیر را شکست داد و الان هجیر اسیر اوست.....	۱۴۷
۳-۳۰	: هومان افراسیاب را از فتح دژ سپید باخبر کرد و او شاد شد.....	۱۴۸
۳-۳۱	: اگر من به مازندران نمی‌آمدم و دیو سپید را نمی‌کشتم تو الان در اینجا نبودی.....	۱۴۸

اسفندیار، جهان پهلوان ایران در روایات ملی، نوه لهراسپ و پسر گشتاسپ پادشاه کیانی است. این نام در اوستا «سپنتوداته» است. مطابق قاعده تحول زبان‌های ایرانی در فارسی، هم «اسفندیاد» درست است و هم «اسفندیار». این نام از ۲ جزء سپنتو به معنی مقدس و داته به معنی آفریده‌شده تشکیل شده و در مجموع «آفریده مقدس» معنی می‌شود.

۱-۱: از اسفندیار فقط ۲ بار در فروردین یشت و وشتاسب یشت یاد شده است

در ادبیات پهلوی عموماً شایستگی‌های اسفندیار در دین‌گستری مورد توجه قرار گرفته و از پیروزی‌های خاصی که حماسه‌ها به او نسبت می‌دهند. بنا بر روایات متاخر و به‌ویژه شاهنامه، گشتاسب به سعایت «گرزم» یکی از نزدیکان خود که اسفندیار را به برانداختن گشتاسب متهم کرده بود، به فرزند بدگمان شد و او را به زندان انداخت.



نگاره . ۱-۱: داستان اسفندیار